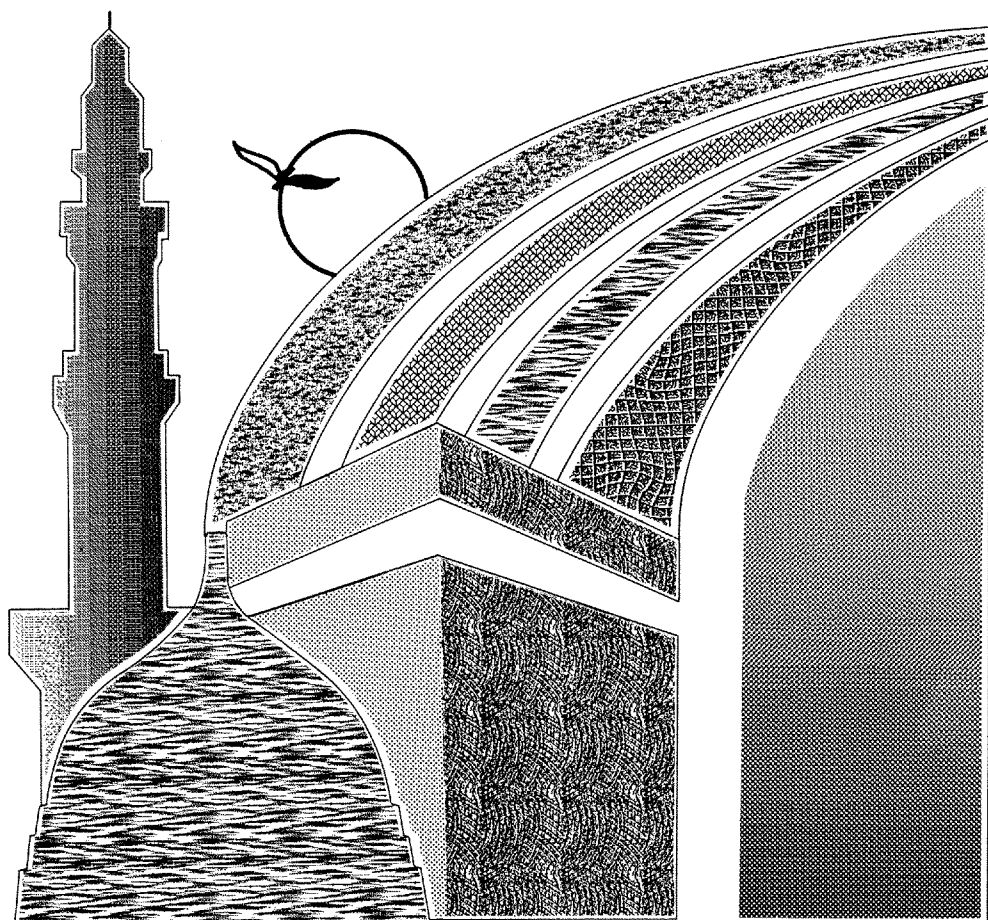
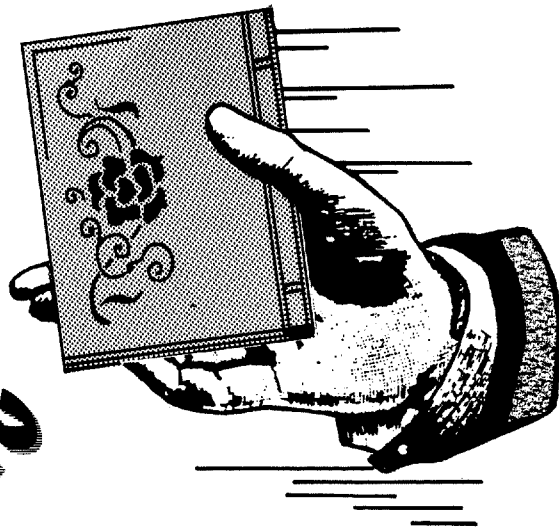


فاطرت



ره آوردی از دیار دوست



محمد علی مهدوی راد

«ره آوردی از دیار دوست» سفرنامه گونه‌ای است از تشریف این بنده به دیار دوست به سال ۱۳۷۲ که بخش اول آن در شماره ۲۱ نشر یافت و اینک بخش دوم آن را پیش‌رو دارید که گزارش برخی از دیدارهاست با تنی چند از عالمان و متفکران آن دیار و اشاره‌ای به شرح حال و آثار آنها و برخی! از آنچه در این دیدارها مطرح گشته است.

بودم. قرائت سید قطب از دین، قرائتی اجتماعی، سیاسی و انقلابی بود. او در اندیشه حاکمیت اسلام بود، آن هم حاکمیت گسترده و فراگیر، و شعار محوری «یا اسلام کامل یا هیچ» را که بارها و بارها، در جای جای آثارش آورده است، می‌توان نشانی از این هدف‌گیری دانست.

اولین اثری که از سید قطب خواننده بودم، کتابی بود خُرد اما شورانگیز و

دیدار با محمد قطب نویسنده و متفکر اسلامی

شنیده بودم محمد قطب سالیانی است که در مکه است. دیدار او، با توجه به آوازه‌ای که برادر وی سید قطب و او داشتند و آثاری که از آنها خوانده بودم، برایم یک آرزو بود. از آغازین سالهای تحصیل در حوزه با نام سید قطب و آثارش - که آثاری است برانگیزاننده، حماسی و اجتماعی - آشنا



یک داستان بوده‌اند. تمام آن‌ها قلم زده‌اند، به زندان رفته‌اند، شکنجه شده‌اند و در مقابل ستم رویاروی ایستاده‌اند.^۱

محمد قطب چهارمین فرزند این خانواده است که به سال ۱۳۳۷ ه. = ۱۹۱۹ م. به دنیا آمده است. محمد تربیت شده مکتب و مدرسه برادرش سید است. او اولین بار به سال ۱۳۷۴ ه. = ۱۹۵۴ م. به اتهام همکاری گسترده با اخوان المسلمین و تلاش علیه حکومت، زندانی می‌شود و پس از سالها بدون هیچ محکومیتی از زندان آزاد می‌گردد، بار دوم به سال ۱۹۶۵ م. به زندان می‌افتد و تحت شدیدترین شکنجه قرار می‌گیرد تا بدانجا که خبر مرگ او در اجتماع می‌پیچد.

محمد قطب پس از رهایی از زندان، برای تدریس در دانشگاه ام القری، به مکه مکرمه دعوت می‌شود و از سال ۱۳۹۲ ه. = ۱۹۷۲ م. در مکه رحل اقامت می‌افکند که تاکنون نیز در آن دیار است.

اینک در این سفر فرصت برای دیدار وی را مغتنم شمردم، روز پنجم ذیحجه به همراه آقایان دکتر سید مصطفی محقق، دکتر بی‌آزار شیرازی و حجت الاسلام براتی به خانه‌اش رفتیم. آقای براتی این دیدار را هماهنگ کرده بود. او برای استقبال از ما به

جهت‌دار و در آن روزگار براستی انقلابی و شور آفرین، با عنوان: «ما چه می‌گوییم؟». این کتاب برگرفته‌ای است از مجموعه مقالات او که این عنوان را مترجم خوش ذوق و هوشمند آن بر کتاب نهاده بود.

براستی آن روز هر کس در اندیشه حاکمیت اسلام بود در این اثر می‌توانست بخشی از آرمانها و اندیشه‌هایش را بیابد. آثار دیگر او؛ از جمله: «آینده در قلمرو اسلام»، «عدالت اجتماعی در اسلام» و... بالاخره تفسیر بسیار ارجمند، خواندنی و الهام بخش او (فی ظلال القرآن) و... بی‌گمان در جهان اسلام تأثیر شگرفی داشته و دارد.

اندک، اندک با نام محمد قطب برادر سید نیز آشنا شدم. اولین کتابی که از او خواندم، کتاب خواندنی و هوشمندانه «هل نحن مسلمون؟!» بود که با ترجمه‌ای تقریباً روان نشر یافته بود با عنوان «آیا ما مسلمان هستیم؟!» و من ترجمه آن را خوانده بودم. خانواده سید و محمد قطب، خانواده شگفتی است، پدر و مادر آنها که به تدین، اخلاص و تحرک سیاسی ستوده شده‌اند، از خود پنج فرزند برجای نهادند، نفیسه، سید، محمد، امینه و حمید. اینان همه در مبارزه علیه ظلم و تلاش برای حاکمیت اسلام

تالار خانه آمد. کاملاً پیر می‌نمود و نشانه‌های کهنسالی بر وجودش چیره بود. پس از گفتگوهای آغازین و تعارفهای معمولی، گفتیم:

«ما هماره آثار شما و برادران را می‌خواندیم، دانشمندان ایران به آثار شما ارج می‌نهند و از آنها بهره گرفته و می‌گیرند. نوشته‌های شما گامهای مؤثری است در جهت تقرب بین مذاهب اسلامی؛ چون نگاهی است به دین فراتر از محدودۀ مذاهب و پیراسته از شائبه‌های اتهام و یکسویه نگری. ما نیازمند همسویی و هماهنگی هستیم و وحدت را باید همیشه پیش چشم داشته باشیم.»

به راستی چنین است، آثار محمد قطب و برادر او سید قطب، بیشتر و بیشتر از هر چیزی در جهت نشان دادن چهره‌های زندگی‌ساز و سپیده‌گشا و کارآمد و توانمند از دین هستند و بیشتر از هر چیز مستند به آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ و درک و برداشتی روزآمد از آیات الهی. برخی از عناوین کتابهای وی چنین است:

«شبهات حول الإسلام»، «جاهلیة القرن العشرين»، «منهج التربية الإسلامية»، ج ۱ و ۲ «دراسات فی النفس

الانسانیه»، «مذاهب فکریة معاصره» و ... محمد قطب که با آرامش گوش می‌داد، گفت:

حرکت استکبار و دشمن علیه دین اسلام، علیه اساس و بنیاد دین است و نه علیه مذهب و دولت خاص. دشمن برای هدم اساس اسلام کمر بسته است و باید مسلمانان به این نکته توجه کنند. دشمن تهاجمی گسترده دارد و من در این آثار اخیر از تهاجم فرهنگی دشمن سخن گفته‌ام و نشان داده‌ام که دشمن چگونه با اساس اسلام به تنازع و نبرد پرداخته است. علمای اسلام نیز باید در دفاع از اسلام و حقایق اسلامی، به این نکته توجه کنند.

ما ضمن تأکید بر آنچه وی گفت، اضافه کردیم که:

«انقلاب اسلامی ایران، این حقیقت را چونان شعاری محوری برگزیده است. امام خمینی رضوان الله علیه بر وحدت همه فرقه‌های اسلامی تأکید کرد و تفرقه و حرکت‌های تفرقه‌آمیز را حرام دانست. متأسفانه بسیاری از کسان که مزدوران توطئه‌های شیطانی و استکبار هستند، با نوشتن کتابهایی علیه شیعه و نسبت دادن تهمت‌های ناروایی؛ مانند: «اعتقاد به تحریف قرآن» و «غلو» می‌کوشند این



آن باشد.

محمد قطب از این توجّه خرسند شد و این پیشنهاد را پذیرفت. او از این که می‌شنید بسیاری از کتابهایش ترجمه شده است و کسانی هستند که کاملاً با اندیشه‌های او آشنا هستند، خرسند می‌شد، گفتم در ایران اهل قلم با سید قطب و زندگانی او آشنا هستند، چون درباره‌ی زندگانی وی مقالات سودمندی به فارسی نشر یافته است و نیز کتابهای شایسته‌ای به عربی از جمله: «سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد». دوست داریم از زندگانی و آثار شما نیز به تفصیل آگاه شویم، شما کجا تحصیل کرده‌اید و زندگانی علمی‌تان چگونه بود؟

او از سر تواضع گفت:

«من چیزی نیستم و زندگانی قابل ذکری ندارم. در دانشگاه زبان انگلیسی خوانده‌ام و آنگاه در روانشناسی فارغ التحصیل شده‌ام و مسائل دینی را با مطالعه و تدبّر در قرآن و معارف دینی دریافته‌ام و نگاشته‌هایم نیز به همین‌گونه سامان یافته است. من تحصیلات دینی رسمی ندارم. آنگاه به تدریس پرداخته‌ام و پس از آن که به عربستان منتقل شدم تدریس کرده و گاه کنفرانس داده‌ام.»

تفریق را گسترده‌گنند، در حالی که عالمان و محققان شیعه به کفر اهل «غلو» تصریح کرده‌اند و بارهای بار تصریح کرده‌اند که شیعه بر این باور است که از قرآن نه یک کلمه کم شده است و نه یک کلمه بر آن افزوده شده است.»

قطب گفت:

«این موضع بسیار عالی است باید همه اینگونه فکر کنند. بر وحدت تأکید کنند. من از این موضوع خرسندم و دعایم کنم و همه برای پیروزی اسلام و مسلمین باید دعا کنند و در این جهت تلاش کنند.»

گفتم:

بسیاری از آثار شما در ایران ترجمه شده است از جمله «الإنسان بین المادیة والإسلام»، «شبهات حول الإسلام»، «جاهلیة القرن العشرين»، «الثبات والتحوّل»، «منهج التربية الإسلامية»، «هل نحن مسلمون»، «دراسات قرآنیة» و ... دراسات قرآنیة شما که پژوهشی است عالمانه درباره‌ی سوره‌ها و آیه‌های مکی و مدنی و چگونگی تحلیل محتوایی آنها و شناخت سوره‌ها و آیه‌ها به لحاظ محتوا و ... نام‌گویی ندارد، شایسته است نام کتاب عوض شود و کاملاً نشانگر محتوای

واپسین نیز قلم زده است و کتاب «التأصیل الإسلامی للعلوم الاجتماعیة» او به سال ۱۴۱۸ نشر یافته است. او هنوز هم دغدغه جدی دربارهٔ تهاجم فرهنگی علیه اسلام و فکر اسلامی دارد. خلوص اندیشهٔ اسلامی و پیراستگی آن از شائبه‌ها، چونان هدفی استوار در نگاه‌های او و برادرش و البته با آن زاویه‌ای که آن دو به دین نگاه می‌کنند، روشن است. او در نگاه‌های کوچک به عنوان «هلم نخرج من ظلمات البتّه» در پی آن است که وضع کنونی جامعهٔ اسلامی را نوعی سرگردانی، تحیر و گمراهی تصویر کند و اینهمه را معلول روی‌گردانی از بنیادهای فکری و منابع درست اندیشهٔ دینی و آموزه‌های قرآن تلقی کند و نوعی روی آوری به اندیشهٔ غربی و فکر و آیین غربی. او می‌گوید زمینه‌های این گمراهی و تحیر بیش از یک قرن است که رقم خورده و سپس گسترده شده است. او تأکید می‌کند که بیداری اسلامی اکنون به یمن بیدارگریهای مفکران اسلامی آغاز شده است اما در آغاز راه است و نیاز به تعمیق و تعمیم دارد. او به صراحت می‌گوید: «غرب با همهٔ دلرباییها، صحنه‌سازیها و تبلیغات رنگارنگ... بزرگترین دروغ تمدن بشری است».

گفتیم آنچه در برخی آثار نشر یافته در این دیار دیده می‌شود، یکسویه نگری، محدود اندیشی و سلفی‌گری است، فکری روشن و فضای باز فکری یکسر محسوس نیست، افکاری مانند افکار برادر شما و شما (در سالهای گذشته) ظاهراً تحمّل نمی‌شده است.

گفت: من آثار خودم را تدریس می‌کنم.

پرسیدم: تحمّل می‌کنند؟

گفت: تحمّل می‌کنند.

از عمرش پرسیدم.

گفت: بیش از هفتاد سال دارم.

دعوت نامه‌ای برای شرکت در مجمع تقریب، آقای بی‌آزار شیرازی ارائه دادند، گفت نه می‌گویم آری و نه، نه.

گفتند: مقاله‌ای بنویسید. گفت: تا بینم حال چگونه است و وضع زندگی...، من الآن حالت «امی» دارم نه می‌خوانم و نه می‌نویسم!

البته نوعی فروتنی بود وگرنه چنانکه خواهم گفت در همین سالهای اخیر آثاری قلم زده است با همان سمت و سوی مدافعانه از اسلام و به داعی مقابله با اندیشه‌های دخیل.

باری، محمد قطب در این سالهای



گرایی، اومانیستی و الحادی سخن گفته است.

«رؤية حول العالم المعاصر»؛ نگاهی است به وضع فرهنگی و فکری معاصر و از جمله سیطره صهیونیست به جوامع بشری. بیشتر گفتم که گرد پیری بر چهره محمد قطب نشسته است، آن تصویر شورانگیز، انقلابی، درگیر و پرهیجانی که من با خواندن آثارش در ذهنم ترسیم کرده بودم، با این دیدار یکسر فرو ریخت، اکنون با مردی کهنسال رویارویم که آرام و ساکت است و گذشت روزگار و شکنج زمان او را شکسته و دوری از دیار و محدودیت بر زبانش مهر زده است. با خواندن آثار جدید او دریافتم، آن عشق به اسلام، اسلام پیراسته از دغدغه، هجوم، هجوم بر اندیشه اسلامی، دلهره از اندیشه‌های وارداتی غرب، صهیونیست همچنان در آثارش نمایان است.

و «حول التأسيس...»؛ تحوّل شایسته‌ای است در نوع نگاه او به دین، ثابتها و متغیرهای دین، و همسویی ارزشها و آرمانها با واقع‌های زمانی.

در این دیدار ما مجله «میقات الحج» و برخی دیگر از آثار اسلامی را به وی هدیه دادیم و او برخی از آثار جدیدش را به ما داد

قطب تأکید می‌کند که این بیداری و نگاه پردغدغه به غرب و تأمل در میراث اسلامی، بیداری مبارکی است که باید پاس داشته شود و شعار «هلمو نخرج من ظلمات البتّه» همگانی شود. و باید منادیان این حقیقت بدانند که راه، راهی هموار، بی‌دغدغه و گلباران نیست، راهی است دشوار، خاردار، سخت، اما شوق انگیز و مبارک و خوش فرجام. چون پیام الهی این است که: دین حق پیروز است و نور الهی خاموش ناشدنی...

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَاللَّهُ مَتَمَّ نُوْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲

عناوین برخی دیگر از آثار وی چنین است:

«حول التأسيس الإسلامی للعلوم الاجتماعیه»، «واقعا المعاصر»؛ در این کتاب محمد قطب تحولات فکری در مصر و جریانهای انحرافی اندیشه‌ای در آن دیار و ریشه‌هایش را بررسی کرده است. فصل مرتبط با جریان «آزادی زن» (تحریر المرأة) و مسائل مرتبط با آن خواندنی است. «مذاهب فکریة معاصره»؛ در این کتاب قطب از جریانهای دموکراسی، کمونیستی، علمانی‌گری، عقل‌گرایی، ملی

و با گرمی خداحافظی کردیم.

دیدار با عبدالملک بن عبدالله بن دهیش

در یکی از سفرها که توفیق زیارت رفیق شد، کتاب اخبار مکه فاکهی را تهیه کردم و در ایران به مطالعه گرفتم و از آن بسی بهره بردم. اخبار مکه فاکهی از کهنترین متون تاریخی مرتبط با مکه است و کتابی است بس ارجمند و آکنده از آگاهیهای تاریخی، حدیثی و جغرافیایی. محقق آن آقای عبدالملک بن عبدالله بن دهیش برآستی در تحقیق کتاب رنجی بس گران بر خود هموار کرده است. اینهمه، باعث شد تا در مقاله‌ای دراز دامن چگونگی کتاب را تبیین کردم و اهمیت تحقیق آن را نمایاندم.

بدین سان دیدار آقای دهیش برایم مغتنم بود و چون در این سفر این فرصت فراچنگ آمد خرسند شدم، شب هفتم ذیحجه به همراه استادان: دکتر محقق داماد، دکتر حجتی و آقای قاضی‌عسکر به دیدار وی رفتیم. عبدالملک بن عبدالله بن دهیش در شهر «حائل» واقع در شمال عربستان به دنیا آمده و تحصیلاتش را در منطقه احساء و سپس مکه گذرانده و از

دانشکده شریعت مکه دکتری گرفته است. رساله دکتری او با عنوان «الحرم المکی الشریف والأعلام المحیطه به، دراسة تاریخیه میدانیه» پژوهشی، دقیق و مستند بر کهن‌ترین منابع و پژوهشی میدانی درباره حرم و حدود آن است. او سالیان بسیاری منصب داوری داشت و روزگاری ریاست دستگاه داوری مکه مکرمه را، حدود دو سال نایب رئیس حرم نبوی بوده، و سالیانی سمت ریاست آموزش دختران در عربستان سعودی را به عهده داشت.

عبدالملک بن دهیش در پژوهش و تألیف سخت‌کوش است، تحقیق وی از «اخبار مکه فی قدیم الدهر وحديثه» محمد ابن اسحاق بن عباس فاکهی، نمونه تحقیقی است گسترده و فرابنیادی که از آن در مقامی دیگر به تفصیل سخن گفته‌ام؛^۳ از کارهای علمی وی می‌توان از تحقیق، تصحیح و تعلیق کتابهای ذیل نام برد:

- ۱ - «جامع المسانید والسنن الهادی لأقوام السنن» ابن کثیر، در شش جلد.
- ۲ - شرح الإمام الزرکشی الحنبلی علی مختصر الإمام الخرقی، ۴ جلد.
- ۳ - «الأحادیث المختاره للأمام الضیاء المقدّس»، ۱۴ جلد.
- ۴ - «المتجر الرابح فی ثواب العمل



داریم برای نشر «میقات الحج» گفتگوی مفصل سامان دهیم، وعده داد که در آینده چنان کند و گفت بسیار شایسته است اینگونه مجلات با عالمان اسلامی به گفتگوهای علمی بپردازند و در پرتو گفتگوهای علمی، غبار نشسته بر روابط را - که حتماً از نا آگاهی از افکار یکدیگر سرچشمه می‌گیرد - بزدایند.

در شماره‌ای از این مجله از آقای حجتی مقاله‌ای چاپ شده است درباره تفسیر «جدال در حج» این مقاله نظر وی را جلب کرد و گفت: می‌خواهید بگویید «تظاهرات»، «جدال» نیست؟! آقای حجتی گفت چنین است و من در اثبات آن به تفاسیر و احادیث منابع عامه استناد کرده‌ام. گفت: حتماً باید بخوانم و استفاده کنم آقای عبداللطیف گفت:

صدام حسین دیوانگی کرد و سنگ تفرقه را بین ایرانیان و جهان عرب انداخت، باید هر چه زودتر آثار سوء این جریان از بین برود و ایران نباید از جهان عرب و برادران مسلمانش غافل باشد عالمان ما با تمام وجود آماده پیوندهای علمی هستند.

او یک جلد فهرست نسخه‌های فقهی مؤلفات فقهی حنفی را هدیه داد و گفت: ای کاش دانشگاه ام القری باز بود و

الصالح»، دمیاطی.

۵ - «المتع فی شرح المقنع»، زین الدین أبو البرکات دمشقی ۶ جلد.

۶ - «المشاعر المقدسة بمكة المكرمة و بیان حدودها و أحكامها».

۷ - «المنهج الفقهي لعلماء الحنابلة ومصطلحاتهم فی مؤلفاتهم».

عبدالملک بن دهیش را در منزلش دیدار کردیم. منزلی بس بزرگ در خیابان عبدالله دهیش (خیابان عزیزیه) در حیاط وسیع آن جمعی نشسته بودند که ما به جمع آنان پیوستیم از جمله برادرش دکتر عبداللطیف بن عبدالله. مجله «میقات الحج» را برده بودیم که تقدیم کردیم، در شماره دوم آن مقاله این بنده (که تعریف شده است) چاپ شده بود و نظرش را جلب کرد. در آن مقاله درباره چگونگی کتاب سخن گفته‌ام و از گستره پژوهش وی در آن کتاب تجلیل کرده‌ام، از او خواستم از زندگانی و تحصیلاتش سخن بگویید، گفت: زندگی‌نامه خودم را (زندگینامه خود نوشت) ارائه می‌دهم.

گفتم به لحاظ این که شما از شخصیت‌های فرهنگی این کشور و محققى توانمند هستید و درباره مکه و تاریخ آن پژوهش گسترده‌ای انجام داده‌اید، دوست

شوند و جهان اسلام از آراء و اندیشه‌های عالمان شیعی بهره بگیرند.

دیدار ما سرشار از همدلی و برادرانه بود. او زندگی‌نامه‌اش را به ما داد و قول داد برای «میقات الحج» مقاله دهد و برخی از آثارش را به ما هدیه کرد. در نهایت از کتابخانه وی که در گوشه‌ای از آن خانه بزرگ بود بازدید کردیم و ... دیدار دوم ما با وی، هم سودمند بود و هم شگفت‌انگیز.

در این دیدار نیز وی با مهربانی از ما استقبال کرد، کتابهایی تقدیم کردیم و درباره مسائل مختلف جهان اسلام سخن گفتیم؛ از چگونگی مسائل جاری در ایران پرسشهایی کرد و پاسخ دادیم. از اینکه روابط دو کشور رو به گسترش نهاده اظهار خرسندی کرد، آنگاه با ملایمت و تا حدودی با احتیاط گفت:

«آیا درست است که قرآن شما ایرانیان با قرآن معروف و مشهور مسلمانان تفاوت دارد!» ما که از عالم، متفکر، مطلع و محققى چون او هرگز انتظار چنین پرسشی را نداشتیم، از سر شگفتی گفتیم: هرگز!

گفت: می‌گویند قرآن شما از جمله دو سوره اضافه دارد، ای کاش من آن قرآن را می‌دیدم.

گفتیم موضوع از اساس بی‌بنیاد است.

شما از آنجا دیدار می‌کردید و ما از تجربه‌های شما استفاده می‌کردیم. آقای عبداللطیف «مدیر پژوهشهای علمی و احیاء تراث اسلامی» دانشگاه ام‌القری، و استاد تاریخ بخش تاریخ آن دانشگاه است. آقای محقق با آقای عبداللطیف به زبان انگلیسی سخن گفتند: او دکترای تاریخ جهان را از بریتانیا گرفته است و آنگاه آقای محقق خطاب به هر دو گفتند:

«امروز رسالت محققان اسلامی توجه به مسائل جاری زمان است، اکنون اصل و اساس دین مورد هجوم جریانهای فرهنگی معارض با دین است، آنها اصل دین را نشانه رفته‌اند، باید ما به مسائل اساسی دینی توجه کنیم در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های اینجا، در این چند روز آنچه ما دیدیم بی‌توجهی به مسائل اساسی و توجه به مسائل تحقیقی محض بود، که در جای خود مهم است اما ضروری نیست. کاملاً مشهود است شما امکانات دارید چرا به این نکات نمی‌پردازید، و آثار دیگران را به کتابخانه‌ها راه نمی‌دهید.»

آنها همچنین تأکید می‌کردند باید آثار مهم خود را به عربی ترجمه کنید، تا عالمان جهان اسلام از پژوهشهای نو شیعه آگاه



بسیار خوش برخورد است. وی عذرخواهی کرد و گفت از این که این موضوع را طرح کردم اعتذار می‌جویم، امیدوارم با این پرسش شما را نرنجانده باشم.

بر سر روابط ایران و عربستان دوباره سخن رفت و او برای بهبودی بسیار و آگاهی دو ملت برادر از یکدیگر و استحکام روابط اظهار امیدواری کرد و یک دوره فقه، که از آثار تحقیقی و تازه نشر یافته‌اش بود به ما هدیه کرد.

در حلقه ذکر ذاکران

شیخ محمد علی صابونی از عالمان و نویسندگان بزرگ حَلَبی تبار است که اکنون سالهاست در مکه زندگی می‌کند و سالیانی استاد دانشگاه «ام القری» بوده است. دیدار وی برای من مغتنم بود. بیشترین پژوهشهای آقای صابونی قرآنی است. این جهت نیز بر اشتیاقم در دیدار او افزوده بود. روز بیست و یکم ذیحجه برای دیدار با شیخ محمد علی صابونی به دارالاستقامه رفتم. مسؤول آن گفت: شیخ را نیافتیم اما امکان دارد در «احتفال علوی مالکی» باشد. و من که از علوی مالکی شناختی اجمالی داشتم و از چگونگی کار و بار او اندکی می‌دانستم؛ و نیز اشتیاق دیدار وی و

در ایران همین قرآن به خط «عثمان طه» میلیون، میلیون، افست می‌شود و هیچ شیعی عاقلی به این مطلب اکنون باور ندارد. سخن از روایات، رفت‌گفتیم این روایات در منابع شیعه و سنی پراکنده است و هیچ محققى بدانها گردن نهاده است. گفتم من در دانشگاه تدریس می‌کنم و از جمله مواد درسی قرآنی، سلامت قرآن از هر گونه کاستی و ناستواری و تحریف است. از آیت الله العظمی خوبی سخن رفت که با بحث و استدلال به این موضوع رسیدگی کرده و پس از استوار سازی این موضوع معتقدان به تحریف را به عدم تدبّر و بلکه نقصان خرد نسبت داده است. او از این توضیحات شگفت زده می‌شد. پس از این گفتگو گفت: این موضوع را بنویسید و در تمام عالم اسلامی پخش کنید. گفتیم چنین شده است، اما کو گوش شنوا؟! و کو خواننده از عالمان یا عالم نمایان. آنگاه با شگفتی گفت: عجیب است! و دو بار تکرار کرد.

گفتم چه چیزی عجیب است استاد! گفت: جرأت مشایخ و عالمان و استادان ما که باصراحت این نسبت را به شیعه می‌دهند و در محاضراتشان در دانشکده‌ها بدون هیچ استثنایی و توضیحی اینها را می‌گویند. عبدالملک مردی فرهیخته، مؤدب و

همخوانی او را همراهی می‌کردند. کسان دیگری نیز که از کشورهای بگونهٔ جمعی آمده بودند، چنان کردند. محتوای اصلی این اشعار حبّ الهی، محبت رسول الله و توجه به محبت اهل بیت علیهم‌السلام و ... بود. اشعار از محتوایی عاطفی، دلپذیر و روح‌افزا برخوردار بود. این اشعار و همخوانی با استقبال بسیار شورانگیز حاضران رویاروی می‌شد. پس از

آن، تنی چند از عالمان نیز سخن گفتند و بویژه یکی از عالمان بر حبّ رسول الله و آل‌الله. و لزوم زیارت پیامبر تأکید کرد و تشکیل محافل انس، موالید و نیز وفیات را سنتی مؤکد و متّبع دانست و مخالفان این شیوه را به سبک‌اندیشی و عدم آگاهی از عمق دین و آموزه‌های پیامبر وصف کرد.

آقای علوی از محمد ضیاء الدین صابونی خواست شعری بخواند و او شعری که به تازگی سروده بود و نسخه‌ای از آن را به من داد، خواند و در آغاز این شعر، در ضمن یک رباعی بر عشق به آل محمد تأکید کرد و محبت آن بزرگواران را چونان ذخیره برای آخرت دانست، مطلع شعر او، که خطاب به حاضران در حج آن سال بود، بدینگونه است:

قد طابَ حَجَّكَ أَنَّهُ مِرْوَر

وَسَعِيَتِ سَعِيَّتِكَ أَنَّهُ مَشْكُور

چگونگی جلساتش را داشتیم، از این روی، چون او پیشنهاد کرد که در آن احتفال شرکت کنیم من شادمانانه پذیرفتم. همراه پدر وی برادر شیخ محمد علی صابونی، محمد ضیاء الدین صابونی، که از شاعران و ادیبان حلبی تبار است و اینک مقیم مکه می‌باشد، راهی محفل آقای علوی مالکی شدیم.

آقای علوی مالکی مدرسه‌ای دارد بزرگ و در مجموعهٔ آن مسجدی عظیم، نظیف و چشم‌نواز. وارد مسجد شدیم، جمعیت بسیاری نشسته بودند؛ کسان بسیاری از حلب، مصر، دبی و برخی کشورهای آفریقایی نیز بودند، طلبه‌های مدرسه پذیرایی می‌کردند با خرما و برخی دیگر تنقلات.

آقای علوی با جمعی از عالمان و محققان شهرها و آبادیهای مختلف شرکت کننده در آن محفل، بر روی صندلی نشسته بودند و دیگران بر زمین. وی آغاز سخن کرد و احادیثی را با سلسله سند خواند و چگونگی آن احادیث را به لحاظ سند روشن کرد و اندکی دربارهٔ محتوا و مضمون احادیث سخن گفت، آنگاه اشاره‌ای کرد و یکی از حاضران اشعاری در مدح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواند که همراهانش با



و بدینگونه پایان می‌پذیرد:

صلى الإله على النبي وآله
ما رفَّ قلب العبد وهو شكور

پس از سرایش اشعار و برخی سخنرانیها، نماز عشا خوانده شد و آنگاه پذیرایی به عمل آمد. آقای علوی که عمامه‌ای سبز بر سر داشت، در رأس مجلس با قامتی بلند و جسمی جسیم نشسته و بر عصاتکیه کرده بود. حاضران که از وی تلقی «مراد» داشتند، به محضرش می‌رفتند و دست می‌بوسیدند و برای این کار نوبت می‌گرفتند. بر سر سفره‌ای که من بودم، جمعی نشسته بودند که علوی خود نیز در آن جمع بود و همچنین یکی از عالمان از دیار مغصوب و مظلوم فلسطین، از این تیمیه سخن رفت و همگان بر او انتقاد کردند. علوی از کج رویها، خشک‌سریها و حرفهای ناهنجار ابن تیمیه یاد می‌کرد و بر او طعن می‌زد و اساساً این محفل که گویا هر هفته‌ای دوشب (یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها) تشکیل می‌شود، عملاً نقض دیدگاه ابن تیمیه است؛ در آنچه که او و همگنان او و وهابی مسلکان امروز شرک می‌بندارند؛ یعنی برگزاری جشنهای مولاید، مولد النبی و ... و نیز محافل یاد و یاد بود و ...

آنان آثاری علیه مالکی نیز نوشته‌اند؛ از جمله «حوار مع المالکی فی ردّ منکراته وضلالاته» به‌خانه شیخ عبدالله بن سلیمان بن منیع که «الرئاسة العامه لادارات البحوث العلمیه و الإفتاء والدعوة والإرشاد فی الرياض» آن را منتشر کرده است که یکی از شاگردان وی بدان پاسخ داده است با عنوان: «ادلة اهل السنة والجماعة أو الردّ المحکم المنیع علی منکرات وشبهات ابن منیع فی تهجمه علی السید محمد علوی المالکی المکی» یوسف السید هاشم الرفاعی.

برای من حضور در این محفل بسیار جالب بود. در قلب تنگ اندیشیها و تنگ‌نظریهای وهابیان و در کنار آن همه بلندگو و جوسازی علیه هر آنچه جلوه‌ای از معنویت و پیوند با بزرگی و بزرگواریها دارد چنین محفلی شگفت بود. گفتم از مجموعه برخوردها روشن بود که علوی بسیار مورد توجه است و کسانی که در آن مجمع بودند، همه به دیده «مرید» به او نگاه می‌کردند، این بنده را اکنون به چه و چه‌های کار علوی کاری نیست و شیوه او را به لحاظ پسند و ناپسند دین تحلیل نمی‌کنم ولی به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و با توجه به حال و هوای حاکم بر

عربستان. وجود اینگونه محافل و شکل‌گیری حلقات «ذکر» حتی گاهی در حد افراط تنبّه آفرین و تأمل برانگیز است و نشانی است از اینکه هر چیزی را اگر بشود به تحمیل استوار داشت، اندیشه، فکر و ایمان را نمی‌شود. از این موضوع در بخش دیگری از این خاطرات با شرح بیشتر سخن خواهیم گفت.

علوی را آثاری است در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی که بر پایهٔ احادیث و کمتر با تحلیل و نقد و بررسی نوشته است؛ از جمله:

۱- مفاهیم يجب ان تصحح

این کتاب نقدی است بر آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه دربارهٔ تبرک، ملاکها و معیارها در تکفیر، شرک، توحید، توسل، ویژگیهای پیامبر و ... این کتاب مورد توجه عالمان کشورهای اسلامی قرار گرفته و بسیاری بر آن تقریظ نوشته‌اند؛ از جمله: شیخ حسین مخلوف مفتی مصر، شیخ سید احمد عرض مفتی سودان.

۲- و هو بالأفق الأعلى

بحثی است دربارهٔ معراج رسول الله ﷺ و اسرار و چگونگی آن.

۳- ابواب الفرج

بحثهایی است در اخلاق، آداب

اجتماعی، امارت، توسل، استغفار و ...

۴- شرف الأمة المحمدية

دربارهٔ ویژگیهای آیین اسلام و فضایل اعمال.

۵- مجموع فتاوی و رسائل

جمع و ترتیب فتاوی پدر اوست، سید علوی بن عباس مالکی.

در ضمن گزارش این خاطره، از «محمد ضیاء الدین الصابونی» یاد کردم. او که اکنون با عنوان «شاعر طیبیه» خواننده می‌شود، مدرّس «المعهد العالی لأعداد الأئمة والدعاة» است در مکه.

او می‌گفت مرا «حسان رسول الله ﷺ» لقب داده‌اند و من دوست دارم مرا «شاعر اهل بیت» بنامند! وی کتاب «نفحات من الأدب الاسلامی» خود را به من تقدیم کرد که گزینه‌ای است از ادب اسلامی از روزگاران کهن. نثر و شعر و از جمله شعر بلند دعبل خزاعی، شاعر بلندآوازه و ستیهنده علوی در مدح آل الله؛ با مطلع:

مدارس آیات خلت من تلاوة

و منزل حیّ مقفر العرصات
و بخشی از شعر بلند کمیت، شاعر
حق جوی، حق گوی و ظلم ستیز علوی
معروف به «لامیه کمیت» که در آغاز آن



برخی مسائل مرتبط با آثار و مآثر اسلامی مکه سخن رفت. از کارهای علمی و تحصیلات ما پرسید، توضیح دادیم و من گفتم بیشتر به پژوهشهای قرآنی مشغولم. او دو مجلد از آثارش را که دربارهٔ مسائل مرتبط با قرآن بود به من هدیه کرد؛ «أخبار الأمم المباده فى القرآن» و «آیات الله الباهرات».

در کتاب اوّل از قوم نوح، عاد، هود، ثمود، لوط، شعیب، سبأ و ... سخن گفته و در کتاب دوّم، آیات نشانگر قدرت و عظمت الهی را تفسیر کرده است؛ با عناوینی چون «آیات الابداع الخلقی»، «آیات القدرة الإلهیه»، «الآیات الدّالة على قدرته على الحیاة والموت»، «آیات الحساب ومشاهد يوم القيامة» و ...

از او دربارهٔ مکانهای بسیاری سؤال کردیم، حضور ذهنی او در توضیح مسائل خُرد و کلان مرتبط به آثار و مآثر و اماکن مکه و مدینه شگفت انگیز بود. از «ربذه» پرسیدیم دقیقاً توضیح داد.

با لهجه‌ای کاملاً بدوی و غیر فصیح حرف می‌زد؛ از این روی گفتگو با وی برای ما اندکی مشکل بود، اما محضری پرستفاده و سودمند داشت، به ویژه با خُلُقِ ستودنی و برخوردی سرشار از

نوشته است «قصیده‌ای که بنیادهای حکومت ظالمانهٔ بنی امیه را لرزاند.»
برخی دیگر از آثار او عبارتند از:
«نفحات القرآن»، «صور من القرآن»، «فنّ الخطابه»، «الموجز فى البلاغة والعروض»، «الموجز فى القواعد والأعراب»، «نشید الایمان»، «نفحات طيبة»، و ...

دیدار با عاتق بن غیث بلادی

عاتق از محققان و جغرافی دانان و پژوهندگان ارجمند مکه است که تمامت پژوهش خود را بر شناخت حرمین شریفین و آبادیها و قبیلها و تاریخ آن، ویژه ساخته است. برخی از آثار او را بیشتر دیده و گاه از آنها بهره برده بودم؛ از جمله «معجم معالم الحجاز»، «معالم المدينة المنوره»، معلم مکه التاریخیّه والأثریّه» و ...

همراه دوست دانشورم حضرت آقای قاضی عسکر به دیدار وی رفتیم، در کتابخانه شخصی‌اش، که محلّ کار، زندگی و مؤسسه نشر او نیز همانجاست، ما را پذیرفت، عاتق مردی مهربان، خونگرم، سخت‌کوش، پراطلاع و آزاد اندیش است. در این نشست از تاریخ مکه، آثار وی و

صفا و کرامت.
 در این مجله از وی به تفصیل سخن
 رفته است؛ از این روی به زندگی و آثارش
 اشاره نمی‌کنم.^۴

پی‌نوشتها:

- ۱- ر. ک: سید قطب من المیلاد الی الأستشهاد ۴۹ - ۶۰، و نیز مقدمه «ما چه می‌گوییم».
- ۲- صف: ۸
- ۳- میقات شماره ۳، مقاله «کتابی کهن در تاریخ مکه».
- ۴- میقات حج، شماره ۳، ص ۲۰۴